

چول قزک بارون کن

(بررسی آیین‌های باران‌خواهی و آفتاب‌خواهی در فرهنگ عامه)

مصطفی خلعتبری لیماکی*

m_khalat@yahoo.com

مقدمه

شاید بتوان گفت یکی از وجوه مشترک اکثر آیین‌های بشری، توجه انسان و نگاهش به آسمان و پدیده‌هایی است که در آن جلوه‌گرند. پدیده‌هایی چون خورشید، ماه، ستارگان و بالاخره باد، ابر و آذرخش که بر او و بر کشتزارها و چمنزارهایش باران، برف و تگرگ بارانیده است. این پدیده‌ها و چرخش آنها چندان با زندگی انسان در هم تنیده که نابسامانی و کمی و کاستی در کار هر یک از این پدیده‌ها برایش دهشتبار بوده است. برای هر یک از آنان نیرویی پنداشته، در جلوه‌ای ایزدی و فرشته‌ای تا بتواند بر پایه ویژگی‌های انسانی خویش، خشم، نفرت، رحم و شفقت را در هر یک از این پدیده‌ها جلوه‌گر سازد.

عجز انسان از درک و دریافت قوانین طبیعی حاکم بر این پدیده‌ها از یک سو و ناتوانی او در گردانیدن شرایط پیرامون به سود خویش به کمک وسایل و ابزار از سوی دیگر، یکی از علل پیدایی آیین‌های گوناگون، برای هر یک از این جلوه‌های آسمانی بوده است. هر چه انسان قادر شده بر پیرامون خود چیره گردد و برای رویارویی با عوامل محیطی، ساخت و ساز و نوآوری تکنولوژیکی داشته باشد، این آیین‌ها بیشتر رنگ باخته‌اند، به گونه‌ای که امروزه تنها در میان قبایل، ایلات و روستائیان مناطق پیرامونی و حاشیه‌ای دور افتاده، اثری پریده رنگ از این آیین‌ها بر جای مانده است. اما اثرات روحی و روانی آنها را هنوز در بسیاری از شهرها به ویژه شهرهای پیرامونی کشور نیز می‌توان دید و دریافت. هر چه این پدیده‌ها نقش و اثر دائمی و هر روزه در زندگی انسان داشته‌اند، جایگاه نیروی مفروض بالاتر بوده است، یعنی قدرت آنها به حد و اندازه ایزدان رسیده است، مانند ایزد خورشید و ایزد ماه. انسان برای پدیده‌هایی که حضوری همیشگی نداشته‌اند، قدرتی در حد فرشتگان فرض کرده است، مانند فرشته باران و باد. آیین‌های پدید آمده، در واقع برای درخواست و تمنا از این نیروهای ماوراءالطبیعه است تا بر سر رحم آمده و موهبت خویش را از زمینیان دریغ نکنند.

* دانشجوی دکتری فولکلور و پژوهشگر فرهنگ عامه

پدیده‌های آسمانی که اقلیم زاده آنهاست، در گستره‌های جغرافیایی زمین، دارای جلوه‌ها و آثار گوناگونی هستند. هر اقلیم خود دارای پدیده‌های آب و هوایی گوناگونی است و زیست بوم‌های متفاوتی آفریده شده‌اند. طبیعی است که هر نقصانی در پدیده‌های آب و هوایی، اثری بزرگ بر زیست بوم و زندگی انسان‌ها بر جای خواهد گذاشت.

در بحث راجع به آب و پدیده‌های مرتبط با آن، باران یکی از مهمترین آنهاست. در تاریخ ایران، رسم استسقاء و طلب باران از قدیم یاد شده و اصولاً گویا هر شهری (به ویژه در مناطق کویری و خشک) محلی به نام «مصلی» داشته که در آنجا نماز باران خوانده می‌شده است. در روایات مذهبی ما، گفتگو از مراسمی است که در زمان حضرت امام رضا(ع) در مرو برای آمدن باران انجام شده و به هدایت امام رضا(ع) مردم روز دوشنبه در مصلاهی شهر گرد آمدند و حضرت دعای باران خوانده و نوشته اند که بلافاصله بعد از دعا، هوا منقلب شد و ابری آمد و صدای رعد و برق برخاست. مردم خواستند بازگردند، حضرت فرمود که این ابر برای شما نیست، بلکه برای فلان شهر است، این ابر از آسمان مرو گذشت و ناپدید گشت، پشت سر آن ابر دیگر و ده ابر دیگر آمد و رفت تا بالاخره آخرین ابر برای مردم آن شهر بارید. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۳: ۷-۳۴۶)

به طور کلی خاستگاه آیینی که همواره باران را طلب می‌کند، سرزمین‌ها و زیست بوم‌هایی با باران اندک است. در این مناطق شیوه‌های کشت و کار، یکسره «هوابین» است، یعنی وابسته به بارش به ویژه بارش‌های بهاری است. همین شرایط آب و هوایی، گاهنامه اقلیمی ویژه ای را در این سرزمین‌ها پدیدار کرده است، مانند گاهنامه شیشه‌ها^(۱). آیین باران‌خواهی نیز بخشی از فرهنگ این سرزمین‌هاست. برای دستیابی به آنچه که بتواند محتوای این آیین‌ها را آشکار سازد، با ارائه نمونه‌هایی چند از این آیین‌ها تلاش کرده‌ایم ساختار اولیه آن را بیابیم و بدانیم که چه سازه‌ها و عوامل عمده‌ای در این ساختار شرکت داشته اند و هر نماد به‌جا مانده در این آیین از چه باور دینی و ماوراء الطبیعی ریشه گرفته است.

نمونه‌هایی از آیین باران‌خواهی در فرهنگ مردم ایران

آداب و رسوم باران‌خواهی در بیشتر مناطق ایران به ویژه در مناطق کم باران و خشک و کویری اجرا می‌شود. بیشتر گزارش‌هایی که در این زمینه موجود است^(۲)، مربوط به این مناطق، به ویژه بخش‌هایی از خراسان، اصفهان، فارس و خوزستان می‌باشد. در اینجا به چند مورد از آیین‌های باران‌خواهی به عنوان نمونه اشاره می‌شود و سپس به تجزیه و تحلیل روایت‌های مختلف خواهیم پرداخت.

مردم سرخس عقیده دارند که روزهای ششم، بیست و ششم، سی و ششم، چهل و ششم، پنجاه و ششم، و شصت و ششم هر سال

۱- برای اطلاع بیشتر ر.ک، سلحشور، موسی الرضا، بررسی نوسانات زمانی با بارندگی فصل بهار در استان خراسان با تأکید بر تقویم‌های تجربی آب و هوایی سنتی، نمونه ایام شیشه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران: ۱۳۷۵.

۲- نگارنده این سطور این گزارش‌ها و روایت‌ها را که در گنجینه فرهنگ مردم صداوسیما موجود می‌باشد، در کتاب «جایگاه آب در فرهنگ مردم ایران» که به همت مرکز تحقیقات صدا و سیما و به وسیله انتشارات سروش چاپ شده است، به تفصیل آورده است.

حتماً باران می‌آید. این ایام در نزد آنها به ایام «شیشه» معروف است. شیشه در اینجا یعنی ششه (šeše) مثل دهه، سده یا هزاره. در هر شیشه‌ای که ابری نباشد یا ابر باشد ولی از باران خبری نباشد، شب آن شیشه، بچه‌های دهقانان یک چول قزک درست می‌کنند و کت کهنه ای را به تن او می‌کنند. بزرگتر بچه‌ها چوله قزک را به دستش می‌گیرند و با بقیه بچه‌ها که دنبالش هستند توی کوچه پس کوچه‌ها راه می‌افتند و به در خانه‌ها می‌روند و رو به چول قزک کرده اشعار زیر را می‌خوانند در حالی که بزرگتر بچه‌ها چول قزک را بالا و پایین می‌کند:



چول قزک بارون کن	بارون بی پایون کن
یل لا ^(۱) بده تو بارون	از حرمت امامون
گندم به زیر خاکه	از تشنگی هلاکه
چوله قزک بارون کن	بارون بی پایون کن
یل لا بده تو بارون	به حرمت امامون
کفتر به توی چاهه	از دست بچه‌ها هاهه
بزغاله شیر مایه	چوپون پنیر مایه
سگش خمیر مایه	چول قزک بارون کن

بارون بی پایون کن

صاحب خانه، نقل و آجیل به بزرگ بچه‌ها می‌دهد و او بین بچه‌ها تقسیم می‌کند. گاه از بالای بام خانه‌ها بر سر بچه‌ها آب می‌ریزند و بچه‌ها فرار می‌کنند. مردم معتقدند دعای بچه‌ها زودتر مستجاب می‌شود، چون آنها پاک و بی‌گناه هستند و خداوند به این وسیله از تقصیرات بندگان می‌گذرد و باران رحمتش را نازل می‌فرماید. (آجری، محمد تقی، خراسان، سرخس، ۱۷/۱۰/۵۱)

در اسفرجان اصفهان، در سال‌های کم باران، مردم دست به دعا و نذر و نیاز برمی‌دارند. مثلاً همه اهالی در میدانی جمع می‌شوند و کاجی (kāci) می‌پزند. مواد اولیه کاجی آرد گندم، روغن، آب و ادویه است. پس از پختن کاجی، سینی بزرگ را که در آن آینه و مقداری شیرینی و خرما قرار دارد، بر سر دیگ می‌گذارند و مردم به دعا و نماز مشغول می‌شوند و دو رکعت نماز حاجت می‌خوانند. بعد از خواندن دعا و نماز، شیرینی را تقسیم می‌کنند و سپس به خوردن کاجی می‌پردازند. این کاجی به «کاجی پنج تن» معروف است. پس از

این کار معتقدند که باران می‌آید. (بهرامی، مسعود، اصفهان، اسفرجان، ۴۸/۴/۲۶)

در هنگام خشکسالی و کم آبی مردم دهات نطنز کاشان برای آمدن باران این اقدامات را انجام می‌دهند:

۱- چند نفر به اصطلاح سر خیر (sar xayr) می‌شوند و با تهیه مواد مورد نیاز برای پختن آتش، در صحن مسجد یا امامزاده محل، آتش رشته می‌پزند و به نیت آمدن باران نذر می‌کنند. در این مراسم عده زیادی شرکت می‌کنند، زن‌ها رشته می‌برند، سبزی خرد می‌کنند و حبوبات را پاک می‌کنند. مردها چوب و هیزم فراهم می‌کنند و اجاق را آماده می‌کنند و ضمناً با کسانی که این بساط را فراهم کرده‌اند، شرط می‌کنند چنانچه باران نیاید آنها را کتک بزنند که این کتک‌کاری بیشتر جنبه شوخی دارد. پس از پختن آتش، آنرا بین اهالی تقسیم می‌کنند و منتظر بارش باران می‌مانند.

۲- مقداری علف سبز در کف دست مردگانی که در این فصل (خشکسالی) به خاک سپرده می‌شوند، می‌گذارند و این کار را به نیت بارش باران انجام می‌دهند.

۳- مراسم روضه‌خوانی با هزینه عمومی در مساجد تشکیل می‌دهند و ضمن دعا و ثنا برای آمدن باران، ائمه اطهار(ع) را واسطه در پیشگاه خداوند قرار می‌دهند. (هاشمی، ابوتراب، اصفهان، نطنز، ۵۰/۶/۳)

در گذشته در قلعه داراب خان کرمانشاه رسم «کوسه کوسه» برای طلب باران مرسوم بود. کوسه را از بین چوپانان محل که تعدادشان بین ۸ تا ۱۲ نفر بود، انتخاب می‌کردند. مشخصات کوسه این بود که باید سفید، مضحک و دارای حرکات خنده‌آور باشد. کوسه را با وضع خنده داری آرایش و پیرایش می‌کردند، به این صورت که با نم‌دی بسیار کهنه که به صورت پالتویی بسیار بلند بود و در اصطلاح محلی به آن کپنک (kapanak) می‌گفتند، ملبس نموده و کلاهی مسخره که اغلب از کاغذهای رنگارنگ و به صورت شیپور بود به سرش می‌گذاشتند. سپس او را سوار الاغ سیاهی می‌کردند و کودکان قریه به دنبالش راه می‌افتادند و او را با سنگ‌های کوچک سنگ باران می‌کردند، او هم بدون اعتنا به راه خود ادامه می‌داد. بچه‌ها می‌گفتند:

حاصل خُش بیه تشنه‌ی وارانِه (hâsel xoš beya tešne vârane)

کوسه هاتو ایسه وی بانه (kuse hâtu eysa vi bane)

یعنی: زراعت از بی بارانی خشک شده، کوسه الان از آن بالا آمده است

بعد، هر رهگذری که به کوسه می‌رسد، می‌گوید:

کوسه کوسه من بارانم توی (kusa kusa men bâranem tavi)

خم و چمگی جارانم توی (xam o çamagi jârânam tavi)

یعنی ای کوسه من باران می‌خواهم، رودخانه پر آب سابق را می‌خواهم

کوسه می‌گفت: هاوردم ارات واران تیژی (hâverdem arât vâran tiži)

وی شرط تا او سا خونی بریژی (vi šart ta usa xoni berizi)

یعنی: برایت باران تندی آوردم، به شرط آن که یک قربانی بکنی.

بعد کوسه به در خانه‌های مردم می‌رفت و این شعر را تکرار کرده و بعد می‌گفت:

کوسه و در مالت نا امید نچود (kuse va dar mâlet nâ omid načud)

یعنی: کوسه را از در خانه‌ات بدون فیض رد نکن.

صاحبخانه هم در حد توانایی خود به او کمک می‌کرد که اغلب به صورت جنسی بود که شامل چای، قند، روغن و امثال اینها بود. بعد از اینکه کوسه اجناس را می‌گرفت، صاحبخانه را دعا می‌کرد و زن صاحبخانه یک کاسه بزرگ آب بر سر و رویش می‌ریخت به نیت باران آمدن، که کوسه می‌گفت: خدایا مردم را مثل من خجالت‌زده نکن و مثل من فقیر نباشند. فردای آن روز مردم با هم کمک می‌کنند و هر چند خانوار یک گوسفند را به این نیت که باران ببارد، قربانی می‌کنند و گوشت آنرا بین مردم تقسیم می‌کنند. (افشین، امیر، کرمانشاه، ۴۸/۲/۲۶). امروزه رسم «کوسه کوسه» دیگر مرسوم نیست.

رسم دیگری که در مناطق غربی به ویژه در کرمانشاه رایج بود، مراسم «گاو روبه» یا «گاو ربایی» بود. در قدیم وقتی موقع بهار بارندگی کم می‌شد، اهالی برای طلب باران گاو روبه (gâv rube) یعنی گاو دزدی راه می‌انداختند. به این ترتیب که چند نفر از زن‌های آبادی جمع می‌شدند و چوب‌دستی‌های بلندی دستشان می‌گرفتند و به آبادی نزدیک ده خودشان می‌رفتند و گاوهای آن آبادی را با زور چوب غارت می‌کردند. زن‌های آن آبادی هم برای جلوگیری از این کار، چوب به دست گرفته و به جان آنها می‌افتادند. این جنگ و غارت گاه خیلی جدی صورت می‌گرفت به طوری که مردان دهکده کمین می‌کردند تا اگر کسی زخمی شد او را برای مداوا به آبادی ببرند. بعد از این زد و خوردها، اهل دهی که برای بردن گاوها آمده بودند، گاوها را به ده خود می‌بردند و در آنجا نگه می‌داشتند. اهالی معتقد بودند که با این دعوا و خونریزی، خشم خدا فرو کش کرده و باران می‌فرستد. بعد از آمدن باران، گاوها را دوباره به جای اولش برمی‌گرداندند. (کرمی، علی احمد، کرمانشاه، ماهیدشت، ۴۸/۷/۱۸)

همچنین در گذشته رسمی در مورد باران‌خواهی در اغلب روستاهای ایران رایج بود که هم‌اکنون کاربرد ندارد. به این ترتیب که در مواقع خشکسالی، کله خری (جمع‌ه الاغی) را می‌سوزاندند و خاکستر آنرا به آب می‌دادند و معتقد بودند بدین ترتیب باران خواهد بارید. البته امروزه در برخی از مناطق، این کله خشک شده را در مزارع صیفی جات می‌گذارند تا پرندگان آسیبی به مزارع آنها نزنند.^(۱)

در بیرجند در مواقع خشکسالی مراسمی دارند که به «تمنای باران» معروف است. تمنای باران شامل انجام مراسم گوناگونی است:

۱- ابتدا تعدادی از اهالی به در خانه‌ها می‌روند، آرد و گندم جمع‌آوری می‌کنند، سپس آتش بلغور می‌پزند و بین مردم تقسیم می‌کنند و بر

۱- گزارش فرهنگیاران (راویان محلی) سراسر کشور در مورد آتش زدن کله خر برای بارش باران در گذشته، بسیار زیاد بوده است اما گذاشتن آن در مزارع، امروزه بیشتر در برخی مناطق شمالی رایج است.

این اعتقادند که طی چند روز آینده باران خواهد آمد.

۲- گوسفندی را در جلوی امامزاده قربانی و گوشتش را بین مردم تقسیم می‌کنند.

۳- از خانه هفت نفر که اسم یکی از اعضای خانواده آنها فاطمه باشد، آرد جمع می‌کنند و از آرد جمع شده در تنوری رو به قبله نان می‌پزند، نان‌ها را بین افراد تقسیم می‌کنند و معتقدند که باران می‌آید. در بیرجند علاوه بر این، مردم به صورت دسته‌جمعی به بیرون شهر می‌روند و دعای طلب باران می‌خوانند. مردم معتقدند اگر مدت زیادی باران نیاید، بدین دلیل است که گناه کبیره‌ای صورت گرفته و برای آنکه خدا به آنها رحم کند و باران رحمت خود را نازل فرماید، اعمال ذکر شده را انجام می‌دهند. (صفایی، نازیلا، خراسان، بیرجند،

(۸۰/۱۱/۲۸)

تا اینجا به چند نمونه از آیین‌های باران‌خواهی در نقاط مختلف کشور اشاره نمودم. باید یادآور شوم که از این آیین، گزارش‌های بسیاری موجود است که به جهت اطاله کلام به همه آنها اشاره نشد، اما در تحلیل این آیین‌ها به تمامی موارد موجود مراجعه داشته‌ام.

تحلیل آیین‌های مربوط به باران‌خواهی

در جستجوی ریشه آیین‌های باران‌خواهی، در نگاه نخست با توجه به نمونه‌هایی که پیشتر از آیین‌های باران‌خواهی ارائه شد، می‌توان دید که پوسته بیرونی آنها بسیار متنوع و رنگارنگ است و همین گونه‌گونی، ما را در دریافت هم‌ریشگی این آیین‌ها دچار تردید می‌کند؛ اما با ژرف‌نگری بیشتر، دیدگاهی تازه در پیش روی ما می‌گشاید که با دستیابی به سازه‌های همسان در ساختار این آیین‌ها می‌توان هم‌ریشگی آنها را در سراسر فلات ایران به نمایش گذاشت و نشان داد که چگونه پدیده اقلیمی خشکسالی که هر از چند گاهی در این اقلیم روی می‌دهد، بر زندگی، اندیشه و فرهنگ مردم در این نوع آب و هوا اثر گذارده است.

از دیگر سو هر چه از شهر به سوی سرزمین‌های دوردست و دست نخورده‌تر پیش برویم، رگه‌های ناب و کهن این آیین‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. در برخی روستاها، اگر پژوهش میدانی و درازمدت انجام شود، نکات ریز اما بسیار پرازشی رخ خواهد نمود. برای نگارنده که کار میدانی چندانی روی این آیین‌ها انجام نداده، همیشه این سؤال مطرح بود که آیا شکل کهن این آیین‌ها هنوز هم حفظ شده است یا خیر؟ که با پیگیری‌های به عمل آمده متوجه شدم که این آیین‌ها نه تنها از بین نرفته بلکه به صورت آیینی زیبا در برخی نقاط به ویژه چهارمحال و بختیاری و خراسان برگزار می‌گردد.

وجود برخی از آیین‌های کهن الگو، پیشینه این آیین را به دوره‌های نیایش برای فرشته باران و ایزد بانوی آب، در پیش از اسلام می‌رساند که برای یافتن پوششی در پایداری این آیین، یک تغییر نام مذهبی در آن صورت گرفته است. این آیین‌ها به احتمال زیاد ریشه در گذشته‌های بسیار دور و تاریخ اساطیری ایران دارند؛ چرا که در بررسی انجام گرفته، رگه‌هایی از باورهای اسطوره‌ای بسیار کهن ایران باستان در آنها نمایان شده است. البته این آیین‌ها رفته رفته با باورهای مذهبی هر دوره از تاریخ و کیش‌های تازه، ترکیبی نو یافته‌اند و یا دست‌کم بخش‌هایی به آنها افزوده شده است. زنجیره این دگرگونی‌ها را با اندکی ژرف‌نگری و به دست داشتن نمونه‌های بیشتر، می‌توان

**پیشینه آیین‌های باران‌خواهی بر ما معلوم نیست
و همانند بسیاری از جلوه‌های فرهنگ مردم این
سرزمین، نقل سینه به سینه داشته، از این رو با
گذشت زمان دگرگونی‌های فراوانی در واژگان و
روش اجرایی این آیین‌ها پیش آمده است**

همچون خانه‌های یک جدول پر کرد. در آیین‌های باران‌خواهی در برخی روستاهای ایران، همانطور که پیشتر اشاره شد، آب ریختن بر روی افراد و یا کسان، شاید اثر رنگ باخته‌ای باشد از فرشته باران که در روزگار پس از اسلام جای خود را به زنی سیده داده است. اما همین نماد، به خاطر فرهنگ شهری و فواصل میان خانواده‌ها جای خود را به مردی سید داده است که رو به قبله نشانیدن وی و از او خواستن که درخواست باران نماید، می‌تواند تلاشی برای

تحکیم بیشتر جنبه مذهبی این آیین باشد. چنانکه در برخی شهرهای خراسان، ساختن مترسک (چوله قزک) یکسره به کناری نهاده شده است و یا پختن آش بلغور که به یاری همگان در روستاها انجام می‌شده، اینک به صورت جمع‌آوری پول از کشاورزان و دادن غذا در مسجد، همان گونه که در فریمان مرسوم است، تبدیل شده است.

این دگرگونی‌های پرشتاب نشان می‌دهد که دست یافتن به ریشه‌های کهن این آیین‌ها تا چه اندازه سخت و دشوار خواهد بود. پیشینه آیین‌های باران‌خواهی بر ما معلوم نیست و همانند بسیاری از جلوه‌های فرهنگ مردم این سرزمین، نقل سینه به سینه داشته، از این رو با گذشت زمان دگرگونی‌های فراوانی در واژگان و روش اجرایی این آیین‌ها پیش آمده است. هر قوم، گروه و ملتی که با آن آشنا شده‌اند کی از این آیین را همساز با پیشینه فرهنگی خود، دگرگون کرده است. روستائیان و کشتکاران این سرزمین هرگاه باران نبارد و خشکسالی رخ بنماید، مراسم باران‌خواهی را اجرا خواهند کرد. برای نمونه، در خشکسالی سال‌های ۶۳-۱۳۶۲ ایران، به ویژه در جنوب که شدیدتر بود، روستائیان و عشایر فارس و کرمان، این آیین‌ها را برپا کردند (فرهادی، ۱۳۷۳: ۱۸۲). همچنین اگر پژوهش میدانی صورت می‌گرفت، این فرصت فراهم می‌شد که در خشکسالی سال ۱۳۷۹، دگرگونی‌های اجرای آیین‌های باران‌خواهی را در جاهای مختلف ایران زمین به چشم دید، ثبت کرد و سنجید.

نکته مهم دیگر در این آیین‌ها، زمان اجرای آنهاست. زمان اجرای آیین باران‌خواهی بیشتر بستگی به زمان‌های معمول بارش در هر زیست بوم دارد. در خراسان به ویژه مناطق شمالی آن، به خاطر سرمای طولانی زمستان و بهار دیر رس، این آیین در میانه بهار انجام می‌گیرد. اما هر چه به سمت جنوب پیش می‌رویم به خاطر طولانی شدن دوره گرما، این آیین‌ها زودتر صورت می‌پذیرند. به طوری که در جنوب غربی ایران که باران‌ها از آبان ماه آغاز می‌شوند، یک ماه که باران کم شود مراسم را آغاز می‌کنند. یعنی در آذرماه که در گاهنامه بومیان با قوس و عقرب (آبان و آذر) هم‌زمان می‌شود. اگر بتوانیم آرایه‌های گوناگون را از این آیین‌ها - که خود نشانگر اثر دو سویه فرهنگ و اقلیم هر زیست بوم هستند - بگیریم، چارچوب اصلی ساختار آن نمایان خواهد شد. باید به یاد داشت که بررسی واژگانی این

آیین‌ها و پژوهش‌های میدانی در هر منطقه، نکات تازه و بسیاری را روشن خواهد کرد. جلوه‌های فرهنگی فراوانی چون یاریگری در آیین‌ها خود را نشان می‌دهد. خودیاری و دیگریاری در آیین‌های باران‌خواهی از باورهای رایج در میان روستائیان و کوچ‌نشینان است و در بسیاری از موارد از حدود یآوری‌های صنفی خارج می‌شود و به جز محتکران گندم، همه جامعه را در بر می‌گیرد. (پیشین، همانجا) در اینجا به چارچوب اصلی و شالوده‌های آیین باران‌خواهی می‌پردازیم تا هم‌ریشگی آنها در خاستگاهی با مفاهیم وابسته به اقلیم، آشکار گردد. سازه‌های مشترک زیر در همه آیین‌های بررسی شده به چشم می‌خورد:

۱- یک مترسک یا عروسک که از چوبی صلیب شکل و یا گاه حتی از یک ملاقه یا قاشق چوبی بزرگ، شکل می‌گیرد که به آن پارچه می‌پیچند. این آدمک می‌تواند نمادی از یک پیکره باستانی باشد که برای فرشته باران می‌ساخته‌اند و در هر جا نامی به خود گرفته است: چوله قزک (در خراسان) کتراگیشه (در گیلان) چمچه گلین (در کردستان و برخی نقاط آذربایجان) چمچه خاتون (در همدان) اتالو یا تالو (در خراسان جنوبی) هلونک (در بختیاری) و غیره.

۲- در برخی روستاها از فردی که ریشی بزرگ و مصنوعی بر چهره‌اش می‌بندند و در برخی روستاهای دیگر به ویژه در میان ترک‌زبان‌ها، کردها و ایل‌ها از یک آدم بی‌ریش (کوسه) استفاده می‌کنند. بنابراین رسم کوسه یا کوسه گلین از موارد دیگر این آیین است که کوسه را گاه با خواندن شعرهایی هجو می‌کنند که کودکان، نوجوانان و زنان به طور گروهی می‌خوانند. کوسه می‌تواند نمادی از خشکسالی و سترون بودن باشد و گلی یا گلین نیز می‌تواند نمادی از رویش و نیاز به آب در بهار باشد.

۳- یک ترانه یا سرود، که در همه آنها خواهش از ایزد توانا برای اعطای این موهبت الهی (باران) دیده می‌شود. این ترانه، هر چه به سوی مناطق خشک تر می‌آییم، جدی تر و پر استغاثه تر می‌گردد. در مناطقی که خشکسالی و کم‌آبی چندان شدید روی نمی‌دهد، این شعر را به سخره و هجو برای کوسه می‌خوانند تا او را منکوب سازند و در مناطقی که خشکسالی تهدیدی جدی است، سرود و ترانه را که برای مترسک می‌خوانند به جد و سوگندگونه ادا می‌شود، در حاشیه کویر این اشعار و سروده‌ها ترحم انگیزتر می‌نماید.

۴- این شعر و سرودها را بیشتر کودکان و نوجوانان می‌خوانند که گاه زنان نیز آنها را همراهی می‌کنند. شاید یکی از علل این گزینش پاک و معصومیت کودکان و احساسات بی‌آلایش نوجوانان باشد. در برخی جاها که خشکسالی برابر با مرگ و میر خواهد بود، برای ایجاد حس ترحم، مردان و زنان به همراه کودکان شیرخوار برای خواندن دعای باران به صحرا می‌روند.

۵- جالب‌ترین بخش‌های این آیین پاشیدن آب بر روی مترسک، کوسه و یا بر روی یکدیگر است. در برخی جاها نیز یکدیگر را در آب می‌اندازند. همچنین آنچه نماد بسیار شگفت و در نگاه نخست خنده آور، در این آیین‌ها رخ می‌نماید که بیشتر در گذشته مرسوم بوده، یافتن کله خر (جمع‌همه خشکیده الاغی) است که این کله را در برخی جاها رنگ‌آمیزی کرده در آب می‌اندازند و یا در بسیاری از جاها می‌سوزانند و خاکسترش را در چاه، یا رودخانه می‌ریزند. با نگاهی به پراکندگی برخی روستاها، می‌توان گستره این نماد را در خشک‌ترین مناطق یافت.

اینکه داستان کله خر، رنگ کردن، سوزاندن و یا در آب انداختن آن از کجا نشئت می‌گیرد، جالب توجه است. در اوستا چنین می‌خوانیم: «منش نیک و روان‌های آشونان را می‌ستاییم. «خری» پاک را می‌ستاییم که در میان «فراخ کرت» ایستاده است». (اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دولتخواه، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۱۲)

در حقیقت در اساطیر ایران تیشتری یا تشر، فرشته آب است، (پیشین، صص ۳۲۹ و ۳۴۳، و بهار، ۱۳۶۲، صص ۲۵-۲۴) و «آب اوش» دیو آب‌هاست. آب اوش آنها را زندانی می‌کند و خشکسالی می‌شود و تیشتر(تشر) به صورت اسبی سپید و زیبا به جنگ دیو آب اوش می‌رود(تشر نه تنها به صورت اسب بلکه به صورت گاو نیز تجلی می‌کند (کارنوی، ا.جی، ۱۳۴۱: ۲۲). در این نبرد خری است مشهور به «خر سه پا» که فرشته آبها، تشر را یاری می‌دهد. در منابع راجع به این خر چنین آمده است:

«یک موجود اساطیری شگفت‌انگیز به نام خر سه پا، تشر را در تقسیم و جمع‌آوری آب‌های دریای فراخ کرت یاری می‌کند. خر سه پا در میان اقیانوس بی‌کران به پا ایستاده است. وی سه پا، شش چشم، نه دهان، دو گوش و یک شاخ دارد و بدنش سفید است. خر سه پا از معنویات تغذیه می‌کند و دوستدار راستی و فرزاندگی است. دو چشم او در جایگاه معمولی چشم‌ها، دو چشم در بالای سر و دو چشم در آنگاه او قرار دارد. خر سه پا با شش چشم تیزبینش بر دشمنان پیروز می‌شود و آنها را نابود می‌سازد. از نه دهان او، سه دهان در سر، سه دهان در آنگاه و سه دهان در قسمت داخلی پهلوها قرار دارد. هر دهان او به حجم یک خانه روستایی است و خود این خانه به فراخی کوه الوند. هنگامی که خر سه پا گردن خود را در اقیانوس فرو می‌برد، گوشه‌هایش خوف و رعب برمی‌انگیزد و آب اقیانوس فراخ کرت متلاطم می‌گردد. (پیشین: ۲۴-۲۳)

خر سه پای مقدس ۷۰۰۰ ساله که فرشته نگهبان آب را در نبرد علیه دیو خشکسالی یاری می‌دهد و در اوستا خری پاک است و به او قسم یاد می‌شود، به احتمال در برخی روستاهای دورافتاده ایران، تبدیل به کله خری می‌شود که در مراسم خشکسالی آن را به میدان می‌کشند. در حقیقت مردم مناطق حاشیه‌ای کشور هنوز در نبرد فرشته آب و دیو خشکسالی، از خر سه پای اساطیری یاری می‌جویند، نه آمار سازمان هواشناسی و پیش بینی‌های علمی مرکز اقلیم‌شناسی. (پاپلی یزدی، شماره ۵۴ و ۵۵: ۲۰۴)

در همین راستا باید گفت که گاوریایی (گاوریه) نیز که در غرب کشور رایج بوده، هم شاید برگردد به این امر که تیشتر، گاه به صورت گاو ظاهر می‌شده است. بنابراین گاو گرفتن گاو یعنی گاو گرفتن فرشته آب. اینکه طرف غرب ایران بیشتر به گاو و گاوریایی توجه داشتند نه کله خر، می‌تواند از این امر ناشی باشد که:

یکی از جایگاه‌های اصلی اهلی شدن گاو، غرب ایران است و بنابراین این حیوان در غرب کشور حداقل ۷۵۰۰ سال پیش اهلی شده است. به علاوه در غرب ایران، کشاورزی گسترش بیشتری از شرق داشته است و لذا انسان کشاورز به گاو و نماد آن روی آورده است. ممکن است این امر نیز به قربانی کردن و یا کشتن گاو در آیین میترائیسم برگردد. (رضی، ۱۳۷۱: ۹۵). نماد کله خر در آیین‌های باران‌خواهی امروز، جلوه دیگری را هم نشان می‌دهد که یادمان نبرد دیرینه دیگری است؛ نبرد بین دامدار و کشاورز، نبرد بین محترک گندم

و محتاجان به آن. دامداران در سالهای کم‌باران در پی کله خری هستند که کشتکاران آن را با زنجیر یا نخ در چاهی از میله‌های کاریز آویخته اند، تا سال خشک باشد و گندم گران شود و محترکان انبارهای لبریز گندم خود را به بهایی گزاف به نیازمندان بفروشند. دامداران باز هم به طور نمادین کله خری را یافته به آتش می‌کشند تا با ریختن خاکستر آن در آب، این نیرنگ را برای فرشته باران، بی اثر نمایند.^(۱) در این سرزمین‌های خشک و کم‌باران هر چه به سوی آبادیهای دور افتاده پیش برویم که دامداران نیمه کوچ رو بر آن فرمان می‌رانند، لحن دشنام‌آمیز شعرهای این آیین بیشتر می‌شود، مانند آنچه در دشت حسین آباد غیناب (qinâb) دیده می‌شود:

آی بارون آی بارون بسته بیاره بارون
تا سیر شن^(۲) مالدارون تا کور شن گندم دارون

۶- در همه مناطق مورد بررسی بدون استثنا، کسی که همراه مترسک است و کودکان آوازخوان، مواد خوراکی اولیه را برای پختن یک غذای گروهی، از هر خانه‌ای گردآوری می‌کنند تا زنان آن را بپزند. این خوراک به جز سه چهار مورد، همه جا تنها آش است. در برخی روستاها همچون جنوب خراسان، نماز باران (استسقاء) که شامل دو رکعت نماز حاجت است، خوانده می‌شود که به صورت گروهی و با حضور پیشنماز محل برگزار می‌گردد. این مراسم نشانگر بخش‌هایی است که پس از اسلام بر آیین کهن افزوده شده و یا دگرگونی در آن پدید آمده است.

آیین‌های بندآمدن باران (آفتاب‌خواهی)

بیشتر گزارشها از برگزاری این آیین مربوط به مناطق شمالی به ویژه گیلان و مازندران است. در زیر به برخی از آیین‌های مربوط به ترسالی و یا بندآمدن باران در فرهنگ مردم ایران می‌پردازیم.

در برخی دهات کوهستانی نوشهر، برای بندآمدن باران، مراسم ممه شو (mame šu) بر پا می‌کنند. در این مراسم یک نفر زنگی به کمرش بسته و در یک دست جارو، در دسته دیگر فییه (fiya) (نوعی ابزار کشاورزی) گرفته و همراه شخص دیگر که ضامن نامیده می‌شود، همراه با ساز و دهل و سر و صدا با مشایعت بچه‌ها به راه می‌افتند و به سوی

خانه‌های مردم می‌روند. مقداری از گل و لای حاصله از باران را گرفته و وانمود می‌کنند که می‌خواهند به خانه‌های مردم مالیده و آنرا کثیف کنند. در این موقع ضامن جلو آمده و به این شخص می‌گوید: شما خانه مردم را گل مالی نکن، من ضمانت می‌کنم که فردا آفتابی شود. سپس صاحبخانه مقداری شیرینی، قند، برنج و وسایل خوراکی دیگر به ضامن داده و در آخر همه آنچه جمع‌آوری کردند بین خود تقسیم می‌کنند. آنها به در هر خانه که رسیدند این شعر را می‌خوانند:

۱- امروزه در شمال کشور به ویژه در روستاهای تنکابن، کله خر (جمجمه خشکیده الاغ) یا اسب را در مزارع برنج یا صیفی‌جات، آویزان می‌کنند تا پرندگان به مزارع آسیب نرسانند.

۲- بشوند.

ممه ممه شو کمه

تيله پي بشو لمه

mame mame šu kame

tile pey bašu lame

عروس کلسی نیشته

پیرزنا وی پهلوی نیشته

arus kelsi nište

pire zanâ vi pahli nište

معنی: ممه شو می‌کنم، گل‌ها را ولو می‌کنم، عروس کنار کرسی نشسته، پیرزن کنارش نشسته.

جارو به دست گرفتن به نیت تمیز کردن حیاط خانه است، آویختن زنگوله به خود نیز به قصد شادی و سرور است و

خواندن شعر به نیت آفتابی شدن هوا می‌باشد. (داداشی، یدالله، مازندران، نوشهر، ۲/۳/۶۰)

در برخی روستاهای تنکابن، برای بند آمدن باران، مراسم خرده تاوه (xorde tâve) را اجرا می‌نمایند. اجرای این مراسم به این ترتیب

است که عده‌ای از بچه‌های ۴ تا ۱۰ ساله در حدود ۱۰ الی ۲۰ نفر به صف می‌ایستند و هر نفر پشت لباس نفر جلویی را می‌گیرد. این

صف در روستا به راه می‌افتد و بیشتر سعی می‌کنند از مکان‌های رو بسته که حالت پناهگاه را دارد، عبور نکنند، تا کودکان خردسال کاملاً

خیس شوند و خداوند دلش به رحم آید و باران را بند بیاورد. کودکان نباید کلاه و امثال آن بر سر بگذارند و به در هر خانه‌ای رسیدند

این شعر را می‌خوانند:

الهی خرده تاوه خرده تاوه

فردا آفتاب بتاوه

elâhi xorde tâve xorde tâve

farad âftâb betâve

یک کاسه دانه وانه

شش تا مرغانه وانه

yek kâse dâne vâne

šeš tâ morqâne vâne

تومجار توم بیسه

ورزای سم بیسه

tumjâre tum bepesa

varzâye som bepisa

بج زمی سر ورسه

بج بینه لنگ بیسه

boj zemi sar varesa

boj bine leng bepisa

یعنی: خدایا آفتاب بتابد، فردا هوا آفتابی شود، یک کاسه برنج لازم است، شش تا تخم مرغ لازم است. نشاءهای برنج در شالیزار پوسیده،

سم گاو نر پوسیده، خوشه‌های برنج که بر روی زمین افتاده جوانه زده، پای شالی بُر(دروگر) پوسیده.

پس از خواندن این اشعار، صاحبخانه تخم مرغ یا برنج به کودکان می‌دهد. پس از اینکه کودکان کاملاً خیس شدند به جای خشکی

می‌روند و تخم مرغ و برنج را بین خود تقسیم می‌کنند. اهالی معتقدند پس از اجرای این مراسم، باران بند می‌آید. (مستوفی، ابوتراب،

مازندران، تنکابن، ۴۶/۶۹)

چول قزک بارون کز

همچنین در نورالدین محله تنکابن، اگر باران پی‌درپی ببارد و بند نیاید، برای بند آمدن باران، مراسم «شیلان» *šaylân* را برگزار می‌کنند. شیلان به معنی خیرات کردن در راه خدا و دعا خواندن و توسل جستن به ائمه اطهار(ع) می‌باشد. مراسم شیلان در روز جمعه که روز خوب و مبارکی است انجام می‌شود. یک روز قبل از مراسم، تمامی اهالی روستا را خبر می‌کنند که فردا روز شیلان است، همچنین به چند روستای اطراف نیز خبر می‌دهند که در این کار مشارکت نمایند. اهالی تهیه ناهار را می‌بینند و این مراسم اغلب جلوی امامزاده یا مسجد انجام می‌گیرد و در روز جمعه تمام مردم در مسجد تعیین شده، جمع می‌گردند. به تمام افراد ناهار داده می‌شود و با اتمام این کار، روحانی محل بالای منبر می‌رود، دعا و روضه می‌خواند و بعد از دادن پند و اندرز به مردم، دعای مخصوص روز شیلان را می‌خواند. این دعا توسل به دوازده امام و چهارده معصوم است. واعظ نام یک‌یک امامان را می‌برد و آنها را به خداوند قسم می‌دهد تا باران بند بیاید، مردم نیز آمین می‌گویند تا دعا تمام شود. پس از اتمام دعا، اهالی هر یک مبلغی به عنوان نذری پرداخت می‌کنند و معتقدند با انجام این مراسم، باران بند می‌آید. (نیکدوست، محمدعلی، مازندران، تنکابن، ۱۰/۲/۴۸)

در قریه عالیچنگل آمل، برای بند آمدن باران، عده‌ای از کودکان جمع می‌شوند و وسایل مراسم هاب هیب (*hâbhib*) را آماده می‌کنند. این وسایل عبارتند از یک مرغ کرچ (*korč*) (مرغی که تخم نمی‌گذارد)، یک من یا بیشتر گندم، یک سه پایه و یک گیره فلزی. یک نفر سه پایه را به عنوان کلاه بر سر خود می‌گذارد، البته باید یادآور شد که دو تا سر پوش دیگ (در دیگ) را هم یک نفر از بچه‌ها در دو دست می‌گیرد و آنها را به هم می‌زند. وقتی که به راه افتادند، یک نفرشان این شعر را می‌خواند:

هاب هاکنه هیب هاکنه	یا علی آفتاب هاکنه
<i>hâb hâkene hib hâkone</i>	<i>yâ alî šftâb hâkene</i>
رخت پرچیم سر بیپسه	پیرزنا و شنی بمرده
<i>raxt parčime sar bapisa</i>	<i>pirezanâ vašnay bamerde</i>
داغ وارشی بمرده	بامشی کلسی بمرده
<i>dâqe vâreši bamerde</i>	<i>bâmši kelsi bamerde</i>

یعنی: ذرات داخل خاکستر بلند و با صدا، بیرون بیاید، به حق علی آفتاب بشود، لباس روی چپر پوشیده، پیرزن از گرسنگی مرده، از تنگی که باران برایش ایجاد کرده بود مرد، گربه درون کرسی مرده است.

خلاصه با همین شعر و آهنگ در تمام محل گردش می‌کنند و به هر خانه که می‌رسند به آنها احترام می‌کنند و فردی که مرغ کرچ را در دست دارد با گیره فلزی آرام آرام به سر مرغ می‌زند و مرغ صدایی بلند سر می‌دهد که صاحبخانه با شنیدن صدای مرغ، مقداری برنج در کیسه‌ای که بر دوش یک نفر از بچه‌هاست، می‌ریزد. این مراسم با شور و هیجان عجیبی همراه است. وقتی تمام خانه‌ها را سر زدند، معمولاً برنج جمع‌آوری شده را به فقرا یا ابن‌سبیل می‌دهند و سپس مرغ کرچ را به صاحبش پس می‌دهند و سه پایه را از سر

شخصی که کلاهش کرده بود، برمی‌دارند و روی اجاق می‌گذارند و پس از برافروختن آتش، گندم جمع‌آوری شده را با مقداری کره حیوانی چرب می‌کنند و سپس مقداری نمک به آن می‌افزایند و داخل تابه‌ای بزرگ می‌ریزند و برشته می‌کنند، سپس گندم‌های برشته‌شده را بین بچه‌ها تقسیم می‌کنند. این مراسم از صبح تا نزدیک ظهر ادامه دارد. پس از انجام این مراسم معتقدند باران بند می‌آید. (حدادی، شعبان، مازندران، آمل، ۴۷/۶/۳۱) در ناندل آمل نیز مراسم شبیلان انجام می‌شود.

سخن آخر:

از آنجا که آیین‌های آفتاب‌خواهی اغلب مربوط به آبسالی (ترسالی)^(۱) می‌باشد، اگر سنجشی کوتاه میان آیین‌های باران‌خواهی و آفتاب‌خواهی، انجام گیرد، مشخص می‌گردد که این دو آیین کاملاً متضاد هستند. اما عامل مشترک میان این دو «آب» است که همواره دلمشغولی انسان بوده است. تفاوت مهم این دو آیین یکی در این است که آیین آبسالی پس از بارش‌های کافی و فراوان انجام می‌شود، که طبیعتاً جشن‌ها و آیین‌هایش با شادی و کارهای شادمانه همراه است. در حالی که آیین باران‌خواهی در شرایط خشکی و کم‌بارانی انجام می‌شود و در آن ترس و نگرانی بیشتری موج می‌زند. البته باید اضافه کرد که آیین بندآمدن باران در مناطق شمالی، به طور مثال در فصل رسیدن برنج که نیاز به آفتاب است، وقتی انجام می‌گیرد که در واقع باران در این فصل یعنی فصل درو، همواره خسارت به بار می‌آورد. نکته دیگر اینکه قربانی کردن در آیین آبسالی و بند آمدن باران، کاری ضروری است. این کار نمایشی از سپاس و حق‌شناسی است در برابر نیروی ماوراءالطبیعه که باران رحمت را فرو می‌ریزد. در آیین‌های بندآمدن باران بیشتر مراسم، جنبه بازی و تفریح دارد.

منابع و مآخذ

- اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دولتخواه، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، *خاتون هفت قلعه*، چاپ سوم، تهران: روزبهان، ۱۳۶۳.
- بهار، مهرداد، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: طوس، ۱۳۶۲.
- پایلی یزدی، محمدحسین، «آیین‌های باران‌خواهی در زمان خشکسالیها»، نشریه *تحقیقات جغرافیایی*، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۵۴ و ۵۵- سلحشور، موسی الرضا، *بررسی نوسانات زمانی با بارندگی فصل بهار در استان خراسان با تأکید بر تقویم‌های تجربی آب و هوایی سنتی*، نمونه ایام شیشه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران: ۱۳۷۵.
- فرهادی، مرتضی، *فرهنگ یاریگری در ایران*، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- کارنوی، ا.جی، *اساطیر ایرانی*، ترجمه احمد طباطبایی، تهران: بی نا، ۱۳۴۱.
- رضی، هاشم، *آیین میترائیسم*، تهران: بهجت، ۱۳۷۱.

۱- این واژه در مقابل «خشکسالی» آورده شده است.

راویان محلی:

- بهرامی، مسعود، اصفهان، اسفرجان، ۴۸/۴/۲۶.
- هاشمی، ابوتراب، اصفهان، نطنز، ۵۰/۶/۳.
- داداشی، یدالله، مازندران، نوشهر، ۶۰/۳/۲.
- مستوفی، ابوتراب، مازندران، تنکابن، ۴۶/۶/۹.
- نیکدوست، محمدعلی، مازندران، تنکابن، ۴۸/۲/۱۰.
- حدادی، شعبان، مازندران، آمل، ۴۷/۶/۳۱.

